648

نصاب الصبیان

از

ابونصر فراہی

1891 Bik

648 MS

نصاب الصبیان، از ابو نصر فراہی،
فارسی کلاسیکی بخطِ نستعلیق،
بلا صحافت اندازہ ۱۱ سطور فی صفحہ،

کتابِ علمی،

هو المعز

648 MS.

بسم الله الرحمن الرحيم

ز بعد حمد و توحید الهی ❊ درود مصطفی خیر المباهی ❊ همی گوید ابو نصر فراهی

نصابم را بخوان گر علم خواهی ❊ الحمد لله رب العالمین والعاقبة

للمتقین والصلوة علی رسوله محمد و آله و اصحابه اجمعین قال الشیخ

الامام الاجل العالم بدر الحق والدین جسد حافده و جهد حاسده

جد گرده شده باد بسیره ادا و خدمت کرده

ما خوذ

تا حرکت اشتمال بتحلل الدقیق و تحرکت اشتمال بتحلل الدقیق که چون صبیان را

تا آنکه می جنبانند باد شمال نخل باریک را و حرکت ... دست ... بجنبش آرد

پیش از تعلم لغت عرب رغبت می افتد بآموختن فارسی و چون خوش آیندشان

مر قطعها را غریب نیست و تعلم علم لغت کلید همه علمهاست بنابران قدری از وی

نظم کردم تا بی تکلف یاد گیرند و چند بیت که قالص و ضابط بود هم بحری

از علوم در میان این قطعه ها در آوردم تا بنوشتن این نسخه هر یکی را رغبت افتد

و بخواندن آسان گردد چون این مجموعه دو دویست و بیت بیت اندکی

نصاب صبیان نام کردم الله الموفق بالاتمام و تیسیر الاختتام بعظمته

والتوفیق

القطعة الاولی

به بحر تقارب تقرب نمای بدین وزن میزان طبع آزمای

فعولن فعولن فعولن فعول چو گفتی بگوای همه دلربائی

اله است و الله و رحمان خدای

دلیل است و هادی تو گو رهنمای

سما آسمان ارض و غبرا زمین

محل و مکان و معان است جای

سقر دوزخ و نار آتش و بلی

چو جنت است آخرت این سرای

رئیس قفا جبیره و وجه روی

فخذ ران عقب پاشنه رجل پای

شفت لب لسان چه زبان فم دهان

ید و جارحه دست و حلقوم نای

فرس اسب و بغل استر و سرج زین

بعیر اشتر است و جرس چه درای

رجل مرد و مراة زن و زوج جفت

غنی بالدار است و سکین گدا ی

قنات است کاریز و عذب آب خوش

جو ینبوع چشمه حمات است لای
یعنی تهی واب باشد که بر تا تک نشیند

کران عود و بربط ترنم سرود

ولی صنج چنگ است و مزمار نای

القطعة الثانی

زهی گلشن خوبی قد تو سرو روان . رخ تو بر فلک دلبری بدر تابان

مفاعلن فعلات مفاعلن فعلان بگوی محبت و این بحر ز نو خوش برخوان

حیا

ضیا و نور و [illegible] روشنی افق چه کران

فتی خفیف جوان و سبک [illegible] گران

ذهب زر است و حدید آهن و رصاص ارزیز

لجین سیم و زجاج آبگینه معدن کان

نحاس و صفر مس و روی و آنک سرب

حلی است زیور و غالی گران رخیص ارزان

جراز و سیف و حسام است عضب و صارم تیغ

مجنه جنه سپر سهم تیر و قوس کمان

عصب نیز دلیله جوشن است و درع زره

دستق کمند و بی النصل و معبله پیکان

عجاج و نقع و عثام و هبا و بیج غبار

کلوم خستگی و موت مرگ و مره توان

حشاشه باقی جان و عراضه راه آورد

قراضه ریزه زر و ریح شو و خسر زیان

یغوث و نسر و یعوق است و بعل و ود و عزی

سواع و لات و منات است نامهای بتان

القطعة الثالث ای ربا ... همچو موی در کمر

غنچه از رشک دهانت همچو ... جگر

فاعلاتن فاعلات فاعلاتن فاعلات

خیره در بحر رمل این قطعه را برخوان زبر

چند کردن صدر سینه رکبه را نور اس

ف ع ف ع ف ع ف ع ف ع

رزق

ثوب جامه روزی را د توبه باب در

ف ع ف ع ب ع ف ع

تاک

عرش سقف دبیت خانه کحل سرمه رمل ریگ

ف ع ف ع ف ع ف ع ف ع

حسن خوبی فتح رستی جاف خشک رطب تر

ف ع ف ع ف ع ف ع ف ع ف ع

تمّ بعد صورتی دواوین

[illegible] و [illegible] سپید گرگ و سبع [illegible] پاره موش

حیّه مار و حوت ماهی طیر [illegible] و رش [illegible]

عین چشم و الف بینی حاجب ابرو شعر موی

نقی مغز و شحم پیه و اذن گوش الطر وش [illegible]

بدن صلح و حرب جنگ و یوم روز و لیل شب

غیظ خشم و ضحک خنده حکه خارش [illegible]

تناول نشستن و دکان و یوح و ضیا افتاب

سام و تبر و عسجد و عقیان و علین [illegible] زر

بلد

سنگ صحبت قبل [illegible] مهکا بین خدن دو [illegible]

زوج شوی و زوجه زن عجز نا[illegible]ت و سجل [illegible]

حنطه گندم و خوش ارزن خبز نان و لحم گوشت

اصل بیخ و فرع شاخ و بذر تخم و قطف بر

لجّه دونا و یمّ و بحر دریا قعر تک

فیل پیل و بق پشه ظبی و حمار آهو و خر

القطعة الرابع

زهی طراوت روئیت گل همیشه بهار — قد تو در چمن حسن سرو خوش رفتار

مفاعلن فعلات مفاعلن فعلان — به بحر مجتث این وزن را بکن تکرار

مریض ... و کم استن و بسیار

چو ذیل دامن جامه ... بد آزار

کثیر بحید و وافر تمام و ناقص کم

قلیل و نذر و یسیر اندک و حساب شمار

قطاب جیب و سراویل آزار و خف موزه

عبا و سازه و حبل زمام مهار

مدینه و بلد و مصر شهر و سور

... فلعه ... ...

جبانه معرکه لشکرگه است و حصن حصار

صحیفه نامه قلم خامه و آن و سکین کارد

خیاط و مخیط سوزن [illegible] سم ستور را

لبیب عاقل و غمر و غبی و غافل لول

شفیق داور و ردو رفیق و صاحب یار

حدیقه باغ و خشب چوب و خوخ شفتالو

سفرجل آبی و تفاح سیب و رمان انار

عقار و قهوه و راح و مدام و قرقف می

کمی دلاور و فارس سوار و صید شکار

احد یکی و عشر ده ماة صد اثنا دو ست چهار

ثلاث و خمس پنج و اربعه

ولیک سته و سبعه و ثمانیه تسعه

شش است و هفت ... و نه چو الف هزار

چو بیست و هشت بین آن بعد از آن ثلاثین سی

چو اربعین چهل و پنجه است خمسین دار

چو شصت ستین هفتاد بار سبعین است

دگر ثمانین تسعین و دو چهل نود بیدار

عرب بیدا است و صنوبر خلاف یار و بید

چو نخل خرما فرصاد توت و لب خیار القطعه النحس

برز در صدف سینه ای پیر بردر ز بحر دلکش محبت شغفهای گهر

مفاعلن فعلات مفاعلن فعلات بحر [illegible] وی این قطعه از بحر

قریب و [illegible] اسم است خویش ابن پسر

چنانکه صهر خسر و والد و اب است پدر

رحم قرابت زهدان بود ختن داماد

ولید و طفل بچه ام و والده مادر

زکی است پاک و حفی مهربان خفی پنهان

جلی پدید نبی و رسول پیغمبر

ملک فرشته فلک چرخ و مشتری برجیس

شهاب و کوکب و دری و نجم جدا اختر

بعد [illegible] و دراس اما میش و د[illegible]

میانه وسط میان تحت [illegible] و فوق زبر

[illegible]لات سندان قطمیس تیک و منفج دم

قدوم و سحت تیشه حصین و قابس تیر

سوار دست برنجن و یارهای را خلخال

وشاح و عقد حمایل رعاث و تاج افسر

نخستین ثانی دوم اخیر پسین

نقیض اولی و اخری یکی و دیگر است

قمیص کرته و تکمیل قبا و ربط ردی

نصیف سموخمار است و مقنع معجر

اجاج و تلخ [illegible] مزه زشت و مالح شور

فرات عذب زلیب و آب [illegible]

شراره جذوه بود و نار ج و شواظ و لهب

زبانه فحم چه انگشت رماد خاکستر

عجین خمیر و دقیق آرد و نخاله سبوس

ادام نانخورش و قند و سکر است شکر

حزام تنگ و سفر باره و لجام لگام

عنان دوال وی و منطق و نطاق کمر

رکاز و کنز بود گنج و صیرفی صراف

ستوق ستبه و حداد و قین آهنگر

قطعه السادس

ای که چشم سوخت بستی دل عقلم بر زبانم بیت خرد گر لست اگر بشنود

فاعلات فاعلات فاعلات فاعلا هر که دانستی که این بحر رمل مشددی بگو زود

فرخ و فروج جوزه بیضه تخم مرغ و خود

چون عنب انگور تین انجیر گشته ممرود

اصفر و فاقع چو زرد است احمر و قانیست سرخ

هست اخضر سبز و اضح روشن و ازرق کبود

جندل و صخر و حجر چون جلمد و جلمود سنگ

هست حصبا سنگریزه باد و وادی آب رود

علی

غبن و رزر نار زیان بخت غبن و رر انبها

چون عناد ان بی نیاز ی ور نمک ی سرود

جو و قبص و خود بخشش جود ده نیکی جود ده ملک

وعظ و میثاق و تحیت پند و پیمان و درود

ظیر دایه حی زنده و بس و ثبات ایست و بس

توم سیر و جلجلان کشنیز و حون حمص نخود

هاویه دان و جهنم دوزخ و عشاق ریم

دود کرم و ح نخاس ایست دخان بخمو یم دود

القطعة السابعة

چو دل زیر ده عشاق بر کشد آهنگ
به بحر محبت زجوان غزل بعد حنک

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن بخوان تا شود دست علم و دانش ملک

سعال سرفه ... شتاب ولیث ورنگ

قصیر کوته و واسع فراخ و ضیق تنگ

هلال ماه نو است و قمر مه و قسر ا

سماح و دی زهر و صبغ چه شکوفه و رنگ

اسنج شکفته سر و لحیه ریش و فرع کل

اشل واقطع بی دست وان و اعرج لنگ

هسکل کشته و عظم استخوان صبغ نقاره

جو فهد دب و نمر یوز وان و جرس و پلنگ

عراب زاغ و هزار است عندلیب و گشت

وی کامد و [illegible] لیسیت و کلنک

قصب نی آمد و طرف [illegible] ستر و

چنانکه ثعبان [illegible] ثر از دها و نهنگ

القطعة الثمانیه

ز بترم رخت لاله را خون شده دل ز رشک قدت سرو را پای در گل

فعولن فعولن فعولن فعول تقارب بدین بحر گردید حاصل

تراب و رغام و ثری خاک و طین گل

وطن جایگه گرد م زرع ربع منزل

ده آبینید و تاختن هر یکی را

به ترتیب نامی است ایشته مشکل

مجلی مصلی مسلی و تالی

آسمان

[illegible] خفت معطی شد و [illegible] متوسل

تعظیم و تبکیت ارباب جاه [illegible] حضرتی

القطعة التاسعة

فؤاد و قلب و جنان و حشا دل

ایا عارضت رشک خورشید و ماه

کرت در تقارب بود اشتباه

فعولن فعولن فعولن فعول

بجولان خوش و رین وزن هر صبحگاه

ثمر میوه حب دانه و تین [illegible] گاه

صبی کودک و شیخ خواجه نفس طریق و سبیل و صراط است راه

قوم و جند و جیش است و عسکر سپاه

قطعه [illegible]

عرض [illegible] است و طاقت [illegible] تاب [illegible] اندیش

یای عددی

کمان

نوش [illegible] دانش و فا[illegible]ه

یای [illegible] از [illegible]

عدو است [illegible] عکس [illegible] فسرده و دی

جو ابیض سفید است و اسود سیاه

دلو است و غرب است و سجل است دلو

رکیه است بیر و قلیب است چاه

رجی حجر و لت است و تهید خسرو

خطا و جرم و ذنب است و عصیان گناه

حطب هیزم است و ضرام و حصب

فروزینه عشب و کلا و اب گیاه

مناص و مفر جای بگریختن

ملاذ و معاذ و موئل است و ملجا پناه

سیاحت نقش ...

القطعة العشر

ماه سور روزن و افتاب ... وزن بحر خفیف مخبون از ما

فاعلاتن مفاعلن فعلات بقسم این بیت وزن خوان مگلا

من و عن از الی و حتی تا

این و کو کیف چون ام و او یا

هیچ در است و علی بر و کم حید

نحن و ها انما و انتا

انت مرد انت زن و لی ... ذا این مرد

تو

ایضا همچو حتما ... و لا

فقس

فن [illegible] قبل [illegible] بعد [illegible]

ل جرد بی را لنا با [illegible]

[illegible] ها

لم و لما [illegible] و هاسلم

القطعة احد عشر

زهی کمال [illegible] بر زدی [illegible] | چرا خدنگ تو باید بسینه دیر بدیر

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات | بگوی از محبت و بفکن ز شرم سر در زیر

مبارز و بطل و باسل و شجاع و دلیر

شغبر و صبره و لبان [illegible] و حابس و زغبر

غضنفر و اسد و لیث و حارث و دلهاث

هزبر و قسوره و حیدر است و ضیغم شیر

بتاو ونجعت [illegible] بی خوابی

ندول و ناذل و نایح سنجی [illegible]

القطعة اثنا عشر

زهی بهای تو خوبان نهاده [illegible] چو سرو قد تو عشاق را ست عمر دراز

مفاعلن فعلات مفاعلن فعلات بگوی محنت و جو ستخوان بود در مجاز

زجاج آبگینه و کران اید ست سوخ و حل و جواذ

روایی و نصفت عدل و صوت و جرس آواز

حضیض و غایر و غور است و محل و وهده نشیب

بقاع و ربوه و تل است و نجد و مصعد فراز

طعام خوردنی و فجل ترب و ملح نمک

ارز کرنج مرق شوربا و حلو حلوا

قصید شعر مسطر است و دراز نغر تنگ

قد

قدید قلت سپید [illegible] زنجبیل دو راز

مخیض دوغ لبن [illegible] شیر

کراع پاچه و جبن [illegible] پنیر و بیار

سپید دو رنگ نان سپید و خل سرکه

پاچه بهی

رغیف گرده و بذر و ابتدا آغاز

ابو الملیح چکاوک در است قبره نام

چو سر کس چون صفر چرغ و بازی باز

قطیع دان رمه جدی و عناق بزغاله

چنانکه معز بز و ضان میش و تیس نهاز

تکرع است وضو ابدست و تیمم

... قبله و کرسی ... جین ! صلواة بماند

صغیر خورد و جباری سوال ... جنک

و ... جبه ... و مقطع بکاز

عطاس و عطسه عجف لاغری جذام خوره

القطعة ثمانی عشر

جبان و ماع و بداں بیدل و تسخب باز

ای قدت سرو خرامان وی رخت ماه تمام ساو در بحر رمل باز دگر سیر و مقام

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات همچو بلبل بعد ازین این قطعه را خوان صبح و شام

قرم و عطریف و جلاجل سید دراس و همام

مهتر است و دست صدر و حشی جیره و اسم نام

عقوه ساحت امر کار و قول گفت و فعل کرد

جنب پهلو جار همسایه نگهبان مسطح بام

لون

بون رنگ و طعم [illegible] و عین سیع

نوم خواب و مشی رفتن بعد دوری خطوه گام

زبده مسکه دهن روغن قطن پنبه صوف پشم

کوز کوزه قصعه کاسه قدر دیگ و کاس جام

لفت شلغم بقل تره زرع کشت و ریع دخل

کدس خرمن حزمه دسته ضغث و الف بند دام

سن دندان و ضرس دندان ظفر ناخن جلد پوست

خدر رنج و جوف اندرون ضیق و خنگ تنگی و کام

سقم بیماری و صحت تندرستی تیه کبر

قیح و دم ریم است و خون [illegible] آنی دخام

ادمی انسی و انسان مردم و جن و پری

... [illegible] تم تا دان وین وام

اصبع انگشت است لیک ابهام [illegible] شست

القطعة اربعة عشر

با [illegible] سبابه است وسطی بنصر و خنصر تمام

گل غنچه ز شرم و هست و در سپر انگشت
و دگر و هست دامن گل پر عطر انگشت

مفعول مفاعلن مفاعیلن فع
اخرب هزج است اگر برای این قطر انگشت

بصم و عتب و رطب چهارم قتر است
اینها همه چیست زحافهای بستر است

القطعة خمسة عشر

ای ماه رخ حرکهای محتشمه
ملک دلمن ترا شده یک قلمه

مفعول مفاعلن مفاعیلن فع
این بحر هزج دان و بخوان با نغمه

در حقیقت بی که پاک بودند همه
بدعایت و حدیثه و محتسر نمه

بام حسنه



با ام حبیبه حفصه بود زینب

میمونه صفیه سوده ام سلمه

قطعهٔ ستة عشر ۱۶

در سینه دلت چو خاره اندر سیم است
تا جفای تو دلم دو نیم است

زردر

مفعول مفاعلن مفاعیلن فع
بحر هزج اخرب ازین تقسیم است

فرزند نبی قاسم و ابراهیم است

پس طیب و طاهر در تعظیم است

با فاطمه و رقیه ام کلثوم

زینب بشمر ازتر این تعلیم است

قطعهٔ سبعة عشر ۱۷

ای مشتری شمایل خورشید کوکبه
حسن رخ تو رشک مه چهارده شبه

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن
بحر مضارع این بود ای یار مه لقا

مولی دوازده است نبی را یکی به

مفعول فاعلات ... (marginal note, illegible)

بیتان رباعی [illegible] بعد عمر بسیار و رید

بود رابع و خمس و نیم [illegible]

القطعة ثامنة عشر

ای قد تو در گلشن جان آزاد روان   در رشک قدت سرو خجل در بستان

مفعول و مفاعلن و مفاعیلن فع   این نوع رباعی هزج اخرب میدان

نور و حج و انفال هدی   میدان

بالم یکن و زلزلت احزاب همان

پنج اول و ده قد سمع و دگر رعد و حدید

فتح و یس و بتش نصر و دهر و رحمان

القطعة تسعة عشر ۱۹

زهی گشته ملهم بالهام ملهم   ملک بر فلک خوانده مدح تو دایم

فعولن فعولن فعولن فعول   به بحر تقارب بخوان ای معلم

رحیم



الّلمعه زخيره مصطفى منعت

خدایش بداد الحیان بلکه ساله

کتیبه بد و نا عشق و اکه

القطعه عشرون

عموص و لطاط و بطیح و سلالم

بهار ای گل که روت چون بهار است رح بحر لطیف و آبدار است

مفاعیلن مفاعیلن فعولن شهور روم این هشت و چهار است

دو تشرین و دو کانون و پس آنکه

شباط و آذر و نیسان و آیار است

حزیران و تموز و آب و ایلول

نگهدارش که از من یادگار است

القطعه احد عشرون

بشنو ای عزت سه افلاک وزن بحر خفیف روشن و پاک

فاعلاتن مفاعلن فعلن ای کز دست دل غمناک

خشن و [illegible] ست و اعیا آی

حدری و ممدود و [illegible] ک

ناخشن و رخوه کاسر و خاطئ

وان منفسخ کز و عقل شد [illegible] ک

ضربان و ثقیل و ثاقب یار

وان مسلّی کز دست اصل هلاک

انقطع اثنا عشر ورق

اسامی شهور فارسی را در هزج بشنو بخوان این بحر را تا در عروض افتد همانند

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن چو تقطیع المجنس کردی عروضی گوی تا شاید

ز فروردی چو بگذشتی مه اردی بهشت آید

با خورداد و تیر آنگه چو مرداد بهمی باید

پس از شهریور

پس ... و مهر ... ورودی آن

که بر بهمن جز اسفندار ... آید

اینرا افتاب و ماه علام ... قطعه شد خفیف بنام

فاعلاتن مفاعلن فعلن خانهای نجوم سبعه تمام

حمل و عقرب است با بهرام

قوس و حوت است مشتری را رام

ثور و میزان چو خانه زهره است

مر زحل راست جدی و دلو مقام

تیر جوزا و خوشه سرطان

خانه افتاب شیر مدام

رمز کی گفتم از نجوم ترا تا بیابی ورش تمام تمام

القطعة اربعة عشرون ٢٤

تا حد نکت را از نقطه و جان ره [illegible] دل در [illegible] منزل کرد است

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات خوانده این بحر رمل گو اکد است

[illegible] است

لا و لا لا لا و لا لا لا و لا لا

لل کط و کط لل مشهور گوته است

القطعة خمسة عشرون ٢٥

چشم آن ترک مست کافرکیش بیزند غمزه بر دل ریش

فاعلاتن مفاعلن فعلن خوان تو بحر خفیف ای درویش

خور بجوزا سی و از دو سی و یکی

حمل و ثور و سنبله با نیس و تیس

دلو و میزان و حوت و عقرب سی

بست و نه قوس و جدی بی کم و بیش

القطعة ستة عشرون ٢٦

ای که در حریم جان و دلدازی شوت و کر لعل جان قرابت جمله دلها را [illegible]

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات بشنو [illegible] سمارس تا رمل گویم چو [illegible]

بر چهار دیدیم که [illegible] و روید سر

جمله در تسبیح و در تهلیل حی لایموت

چون حمل چون ثور جوزا سرطان و اسد

چون ثور

سنبله میزان و عقرب قوس و جدی و دلو حوت

هر چه از ایشان بود و سنتی کش

هیچ دیگر فزای بر سر آن

پس از هیچ زبان بگانه شمس

خانه گبر و جای ماه بدان

هفت کوکب که هست در عالم

که از ایشان نظام و گاه خلل

قمر است و عطارد و زهره و شد

شمس و مریخ و مشتری و زحل

یکان شمار از الحد حروف تا حطی

۱۵

کن وه و ۱۰۵ بیت تا سعفص

ولیک از رنت تا صطع بو ... مد تا ستخلص

القطعه سبعه عشرون

و ال... اب جمل کن تمام ستخلص

اسامی بس بقر در تقارب بخوانی تو گر دوی ازین علم بادع

تبیغ و جدع بس کا و است انکه

القطعه ثامنه عشرون

تیتی در رباعی سدیس است و ضایع

ایا لاله رخسار موزون شمایل که پیوسته چشمت زمردم برد دل

فعولن فعولن فعولن فعول تقارب شنداین بحرای ماه منزل

مخاض ولبون است حقه جذع بیس تیتی

القطعه تسعه عشرون

تیمی در رباعی سدیس است با اول

زهی رخ تو زده طعنه بر به وه دچار ربوده چشم تو از جان بصیر اقرار

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات بگوی مجتث واین بحر را مکن تکرار

اروی

[illegible]

بعد روی جثه مقتسم کم سیماب

چل وشش است زار زیری و هست شمار

ذهب صد است و ... پنج و نه آهن چل

برنج وسی چل و پنج است نقره بیجه و چار القطعة ثلاثین

زبی رویت نکوی گل دهانت غنچه خندان قدت سرو روان و رخت ریحان باغ جان

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن بدان بحر هزج این وزن خوش دلبر انور ز جان

کتف شانه یعنی روده عضد بازو سپر سان

زمجی وزنگی ... دنبه و مرغ ورشوا ... زبان

صمصم گری یلم لنگی عرج لنگی ... کوبی

علیم و عالم و علامه دانا ... اسی ... زبان

سحاب و عارض و مزن و غمام ابر است ظل سایه

سحاب ابر

... سمی و مدرار و مطر باران

ربیع است بهار آمد خریف است خزان که

شتا و صیف پی شهیت زمستان است و تابستان

عدو و خصم و دشمن دان حذار و خوف ترسیدن

وثاق و کلبه بند آمد حصین و سجن چه زندان

ابی یا سرکش لطی کاهل طری تازه جنی چیده

کسنده ... سخی جری رسوا ذلی با ... غنی لاغر بهی تابان

سغب غرث و طوی جوع است مصدها لغت اردی

یکی سغبان دویم جوعان سوم غرثان دگر طیان

کلف عشق و سلف لاف و سه سال و این ناله

خذر خاشع فزع خایف قلق ناپ و جل ترسان

تقی و متقی

٢١

نقد یعنی وقتی بهتر کاه عشق سکو

خفن سوهان گیدر تیره حیوه بیدر حیران

ستوه میخ و وصب رنج الم درد و جوی سوزش

اقط پنیر و دارو بیق بدخو تیق گریان

حصر بار و شیم سرد و سخین گرم و حزین غمگین

فرح شادی و سرور است جذلان و فرح شادان

صغر خوردی کبر پیری فلز کانی سمج ناخوش

ذنب دنب و لعب بازی طلب جستن حرب ویران

غبار ریح و سنار رفعت جلالقی و بکا گریه

جنف میل و خضر سبز و صناح است شغب افغان

غبین و عجیل و عاب و عبیضه و ایک و شترا

زبد کف و سنین قحط و مطابقت و جراب انبان

[illegible] خفیف کلاف و سبب و تید ا

تقطیع احد ثلاثین

چو بدو دو بیابان است لوپ سنگستان

ای ماه روی پلیتی پری دلربا [illegible] خورشید در بیان را شده و کر لیت ورد زبان

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن این تقطیع زجر بر جوان چو بلبل هزار زبان

طور و جبل طود و علم کوه است و حارس پاسبان

طرم و عسل اری و ضرب شهد است و مجان رایگان

میزان برار و حمل [illegible] و فرخر داری بود

فلک و سفینه جاریه کشتی شراعش بادبان

نوح و سکاک و جو هوا تلان [illegible] خالی تهی

شامخ بلند و قلّه سر معراج و سلّم نردبان

سنور و قط و [illegible] است گربه کلب سگ

عبر غوث کمک و نمل ذره مور چه عالم جهان

[illegible]

جسم و جسد شخص طلل جثه جثمان و بدن

تن ذات هستی کون بودن روح نفس و مهجه جان

قلت کمی راحت آسایش شرارت بدی هلکت تباهی

سودت سیری رطبت تری جدت نوی ... ان

لاوغ گران بالغ رسان اکل خوران رائع حیران

طایران قاطع بران جاری روان ساعی دوان

جمع و فریق و قوم و فرقه امت و معشر گروه

طایفه شکوه گله همه گله گنگ اعمی ... ان

غی و ضلالت گمرهی بغض و عداوت دشمنی

تلقا جهت قران نبی تبیان بیان آیت نشان

القطعه

ای یاسیمبر که هست دلت همچو خاره سخت
دل در هوای لعل تو خون گشت لخت لخت

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن
بحر مضارع است بخوان ای سعید

... وان دیدی ثم شجر درخت

چون بلتجا پناه و بلک ... سر تخت

کل ... و فاطبه و جمله وان همه

شطر است و نصف و نیمه و جزا است و بعض لخت

قبا جبار و سلق چغندر چغندره

نعناع دیودنه است اثاث و متاع رخت

پیچن شد است ... قوم قند سیر و با در تک

وتا کد ووقع تر او شدید سخت

خدع فریب وصبر شکیب و جمال زیب

زی و لباس کسوة چون جد و حظ بخت

القطعه ... ثلاثین

ای خطت رشک مشک تاتاری

ذوق لحن حفیف اگر داری

فاعلاتن مفاعلن فعلن

گوی چون بلبلان گلزاری

سرامی

شکر سپاس و [illegible] ممنون [illegible] گذاری

نصر و عون و مظاهرت یاری

مبرم و متقن و متین محکم

مظلم و داج و مدلهم تاری

وهن و واهی است و وهی و سستی لیک

ذل و ذلت هوان و هون خواری

ابتهال و ضراعت است و ضراع

استکانت تضرع و زاری

یأس و حرمان قنوط نومیدی

چون تعطل بطاله بیکاری

قسم و حلفه و یمین سوگند

ذمی و اهل ذمه زنهاری

ترکیبی نسخه سک آبی

چرده پیشه جرا سر اوار ی

ضرب جلیج است وعصو هر ورزون

ترکی لرباق و هند دی باری

القطعه اربعة ثلاثین

زهی دل برده از گل لاله روی بر عنائی شده دیوانه زنجیر زلفت عقل شیدائی

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن بخوان این قطعه در بحر هزج ای یوسف بینائی

دقوف و خاص و شعر و علم و فقه و فهم و دانائی

عمار و حلقه ابنوی حد ه جون و حده تنهائی

عسار و سکنت جون بوس فقر و عیله درویشی

مخاتیم و بکایل کیلها قیلوله بیرا ی

زبره ضعف و ضعیفه حسد و حقد و حنق کینه

قیمه فاره نافه طاقت و قدرت توانائی

زدن در زبان ترکی

زدن را ارماق

ملک هند و هندی یار

قطعه

ابی ...

الهی نعمت ... رحمت بلا ... نقمت و رحمت

کنان و کن عطا پوشش نصیحت فرح ... نوای

رطب خرما و قنوان خوشه عرجون چوب انگور شاخ

شمیل و لبینه خرما بن چو سلا شیخ خرمای

القطعه خمس و ثلثین

ای تشنگ تو رهزده بر صفحه قمر : جسته از رخ و لبت دل بیمار گلشکر

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن : بحر مضارع آمده این بحر پر گهر

از بیل و نفیر ... مخندی ... لشکر وه وان ذکر

یولاو غیث صدکس اسکاف کفشگر

فرخیس رخش پیر چوک ... حلبه کا سموی

تسمین و نقش نقش نیا چون ... چنبر

... تنگر است و فرخ و حرکس و کین اندرون او

هیل و هالش مهلس ورزت و ابر شد

خصیه خایه عانه زهار است و سره ناف

ثغره هنگاک سینه و رباعه [illegible]

کابوس وای فشکاچه و ضاغوط بیدلان

جاثوم سیم هند و حباب پرده در

منهاج و منهج و جد و قصد راه راست

ورود و شریعت و عطن و مورد آبخور

بدیع و مبدیع و بدعه نو است و قدیم باز

ویرنه و ادیب هنرمند و ادب هنر

القطعه ستة الاثنین

ای جان من ز ناوک چشمت کشته آتش بر دل محبت ز بلای [illegible]

مفعول و فاعلات مفاعیل فاعلن این بحر شد مضارع بیارش تو در گوش

عقرب چو کردم است حمه زهر نیش ابره نیش

جعبه جفیر همچو کنانه است و قاضی کیش

اعصار [illegible]

اعصار گرد باد و نکبا کژ و شمال

باد جنوب شد صبا پس دبور پیش

حمی تب و صداع درد سر و کباد دست

درد سر و دل و جگر و جرح و قرح ریش

القطعه سبعه ثلاثین

ای یکروت صف زده خوبان خوان نظره — همچو انجم بسته گرد ماهتابان دایره

فاعلاتن فاعلات فاعلات فاعلات — هست این بحر رمل خوش خوان بصوت جیحره

شمع موم و زلف بهج ناسره جید سره

شادون و خشف و غزال است و رشا آهو بره

ثقبه سوراخ است و منجل داس و بیرم [illegible]

کبتان باش است کلوب ابر و منشار اره

مسن سنی شیخ و فانی و یفن هم سم و هرم پیر است زال

زیر بوبن شبیلیه عجوزه ور دیس و شهره
پیرزن

علو بالا سفل پستی ذیل دامن قصر کوتک

جدم بنیان و اساس اصل است و شرفه کنگره

مقدم العین است ماقی موق موق و ماق ماق

کنج چشم و موخرش دنبال و ماذل مسخره

جوز گوز و لوز بادام است تخجه جابه ریز

القطعه تا به تا این

چون سر طراطیر است فالوده بستمن پرورده

ای نبرده مهر ارسه بو مشعله
نه گیست تا برویو کرده تقابله

بحر مضارع است بخوان خوش تغلغله
مفعول فاعلات مفاعیل و فاعلن

خارج بردن خدیج در حلوفه چیچله
داخل دروی طبق ته و صوصاب است مشعله
لقطیه نسخ

چون کعک کاک قرص کلیچه لبا تله
و ابوقه هدو اله

فالوده

دنیار کودکان

حریره

قند

ادوار نگرد

که قصد پو طاقت و سلحفات سمك بیت

ضب سو سمار ضفدع چعز و ویل ولد

جبهه حکاو معرقه ورق و داع معسر

ام الداع جای وی و جمجمه کله

رطلق و مخاض ورده وعیل شیر جمل

ادوه عرد و شیری جدری نقطه آلد سنجی سد انگیزه زن وقت

وضع ان بچه که آخر طهرش بود علوق

تبن آنکه باز کوبه باید قفا

سطبوخ پخته مغرفه کفکیر جوش کفلیز

بتغیه دیک پایه و طنجیر باتله

رمی طبع بود در هر کرت هست زین بحر متوردن خبر

فعولن فعولن فعولن فعول تو این بحر دلکش تقارب شمر

وچنین ملخص بود مختصر

شد کوتاه شد سخن

سیوم نی جبر نعم آری الا مگر

ابیض وکای وکی

وکی بمعنی کم اندر جبر

القطعة اربعین

ای قدت سرو ورخ گل رعنا
گل زردی تو در عرق رخها

فاعلاتن مفاعلن فعلن
وان بود بحر خفیف خوان کلا

فرفخ ورزبله تقلة الحمقا

خرفه وان فرد ومنفرد تنها

معمعان سبت قوی وحم کرما

زمهریر است برد وقر سرما

ورد گل وان تو هند باکسی

ارج و طیب و عبق ... بو یا

نغم و دو نشیش چار پایه و سبع

سرا دار و شبت و جبانه و دو و د

عجز است و ورک چو ردف بشرین

شکل و کفو است شبه و ند همتا

ناس و انس و اناس آدمیان

پدر و مادر آدم و حوا

۱۰۹۱

نسخه نصاب الصبیان من تصنیف ابونصر فراهی بتاریخ محمد [illegible] شهر

روز شنبه باختتام رسید و تمام شد تم تم تم بدستخط میر محمد [illegible]

الهی بیامرز هر بنده را

نویسنده بیننده خواننده را

رباعی

رنگی که از این رنگ نگر ساده بود در رسد

رنگی قسم [illegible] با [illegible] یکرنگی دوستی

دو رنگی از ایشان برخواست خانه خراب [illegible]

دو رنگی دو دشمن





